

دادگاه بین‌المللی دادگستری دارد که در سال ۲۰۱۰ استقلال کوزوو را ناقض حقوق بین‌الملل ندانست. استدلال دادگاه این بود که حقوق بین‌الملل هرگز اعلامیه استقلال را غیرقانونی نمی‌داند و آن را موضوعی داخلی تلقی می‌کند. دادگاه در توجیه رأی خود علیه قطعنامه شورای امنیت به این نکته اشاره می‌کند که شورای کوزوو نقش رسمی نداشته و صرفاً بیانگر خواست مردم کوزوو بوده، لذا می‌تواند قطعنامه‌های شورای امنیت را نادیده بگیرد. این بحث هم‌چنان ادامه دارد، به‌ویژه این که هر استدلالی می‌تواند به موارد مشابه تسری یابد. (Parish, 2014) اما گذشته از استدلال‌های سیاسی که در توجیه اقدامات انجام‌شده توسط روسیه و یا ناتو در هر یک از این دو کشور انجام شده است، تفاوت‌های این دو بحران را در دو سطح کلان نظام بین‌الملل و سطح خرد داخلی می‌توان در دو بخش موردبررسی قرارداد:

## الف) تفاوت در نظام بین‌الملل

### ۱. همراهی روسیه و آمریکا در دهه‌ی نود در مقابل تنش‌های دهه‌ی ۲۰۱۰

دهه‌ی نود اوج دوران همکاری آمریکا و روسیه بعد از جنگ سرد است. این روند تا دو سال بعد از یازده سپتامبر تحت‌تأثیر فضای احساسی آن حادثه ادامه پیدا کرد. جنگ خلیج فارس، حوادث بوسنی، آغاز بی‌دردسر فرایند عضویت کشورهای اروپای شرقی در اتحادیه‌ی اروپا و ناتو، و حتی برقراری رابط نهادی مابین ناتو و روسیه از دستاوردهای این حسن همکاری بود. حمله‌ی ناتو به کوزوو اگرچه با مجوز شورای امنیت همراه نبود، اما روسیه اقدامی در این خصوص انجام نداد؛

### ۲. انسجام بیشتر اتحادیه در سایر موضوعات

تلاش اروپا برای انسجام بیشتر بعد از ماستریخت روی سیاست خارجی و دفاعی تمرکز یافت. در دهه‌ی ۱۹۹۰ اروپا نتوانست درزمینه‌ی سیاست خارجی به انسجام لازم دست پیدا کند و علت آن نیز نبود ابزارهای لازم و ازجمله‌ی آن تشریک‌مساعی درزمینه‌های دفاعی - امنیتی بود. تنها بعد از دیدار شیراک و بلر در